روایت

نکند سید را بکشند!

درباره گرایش‌های سیاسی آیت‌ا... العظمی سیدمحمد شاهرودی کمتر سخن رفته است. در این باره نظر فرزند ایشان را پرسیدیم و او ضمن طرح خاطره‌ای به این سؤال پاسخ داد.

آیت‌ا... شاهرودی تعریف می‌کند: در نجف در بیت مرحوم جد ما آیت‌ا... العظمی سیدمحمود شاهرودی، مجالس استفتاء تشکیل می‌شدند. این جلسات از یک ساعت پس از غروب شروع می‌شد و گاهی تا چهار پنج ساعت ادامه پیدا می‌کرد. یک بار آخر شب و جلسه تمام شده بود و حضار متفرق شده بودند. مرحوم جد و مرحوم والد ما در بیرونی. این روزها می‌گویند دفتر. حضور داشتند که در را می‌زنند و آیت‌ا... العظمی خویی همراه با آقای سیدمحمد شیرازی وارد می‌شوند.

همه حیرت می‌کنند که آن وقت شب چه اتفاق مهمی پیش آمده که آیت‌ا... خویی آمده‌اند؟ مرحوم سیدمحمد شیرازی در آن زمان طرفدار نهضت امام بود. به او خبر رسیده بود که در قم امام خمینی(ره) دستگیر شده‌اند و احتمال دارد برای ایشان محاکمه صحرایی انجام و در نهایت اعدام شوند. او بلند می‌شود و می‌آید نجف خدمت آیت‌ا... خویی. آیت‌ا... خویی در آن زمان طرفدار نهضت امام بودند و به اعتقاد من، تا آخر هم طرفدار نهضت باقی ماندند که البته این موضوع بحث دیگری می‌طلبد. به هر حال آن دو همراه با آیت‌ا... العظمی سید محمود شاهرودی و مرحوم والد، به منزل آیت‌ا... العظمی حکیم در کوفه در کنار شط می‌روند. آقای حکیم در آن وقت شب، قرص خورده و خوابیده بودند. به هر حال خبر را به ایشان می‌دهند و یک جلسه پنج نفری تشکیل می‌شود. آن روزها بعثی‌ها نبودند و رابطه مراجع با حکومت عراق، نسبتا خوب بود.

تصمیم گرفته می‌شود که از طریق مراجعه به ریاست جمهوری عراق در بغداد، تلاش کنند قضیه را از طریق دولتی و حکومتی حل کنند. مرحوم والد جزئیات بحث‌هایی را که صورت گرفته بود نقل نکردند، ولی گفتند: آقای حکیم اطمینان داده بود آیت‌ا... خمینی را نخواهند کشت! در آن جلسه جد ما مرحوم آیت‌ا... العظمی سید محمود شاهرودی فرموده بودند: «ما دیر جنبیدیم، نواب را کشتند، نکند سید را هم بکشند!» منظورشان شهید سیدمجتبی نواب صفوی، بنیانگذار فداییان اسلام بود که داستان ارتباطش با مرحوم جد را برایتان خواهم گفت.

به هر حال آقای حکیم این اطمینان را می‌دهند. با این همه مرحوم جد قانع نمی‌شوند و می‌گویند: نکند دولت ایران، سید را به شهادت برساند، لذا خودشان مستقلا تصمیم می‌گیرند و تلگراف بلندبالایی به شاه زدند. یادم هست آن زمان که این تلگراف را در یک کاغذ A۴ چاپ کرده بودند، یعنی بیشتر از دوسوم کاغذ پر شده بود. بخشی از این تلگراف به‌دست آمده و در زندگینامه آیت‌ا... شاهرودی به روایت ساواک چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است. در این تلگراف آیت‌ا... شاهرودی روی مرجعیت امام خمینی تأکید کردند، چون طبق قانون اساسی ایران، مراجع مصونیت داشتند.

دو سه ماه بعد از این جریان در خدمت مرحوم والد، خانوادگی به ایران آمدیم. پدرم حدود ۷۰ تا از تلگراف مرحوم جدمان را که چاپ شده بود، با خود آورده بودند که نمی‌دانم به چه کسانی دادند. فقط می‌دانم که یکی از آنها را به حجت‌الاسلام شیخ محمد معین القربایی خراسانی نیشابوری. که از مقلدان جد ما بود و سابقه‌اش به فداییان اسلام و همراهی با نواب صفوی برمی‌گشت، دادند. بخش زیادی از کسانی که با نواب صفوی همراهی می‌کردند، مقلد آیت‌ا... شاهرودی بودند. خود او هم همین‌طور. ایشان این نسخه از تلگراف را با خودش به تهران می‌برد. امام در آن مقطع در خانه‌ای در قیطریه در حصر بودند. ایشان می‌رود و به نگهبان‌ها می‌گوید که از آیت‌ا... شاهرودی نامه دارد و باید به امام بدهد. آنها می‌پذیرند. ایشان می‌رود خدمت امام و نسخه‌ای از تلگراف می‌دهد و می‌گوید که این تلگراف برای شاه فرستاده شده است. امام هم متقابلا به آیت‌ا... شاهرودی بزرگ سلام می‌رسانند و از ایشان تشکر می‌کنند.

آیت‌ا... سیدمحمد شاهرودی به هنگام اقامت در قم

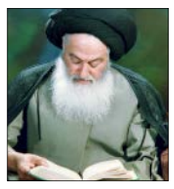

حتی یک کلمه!

از قدیمی‌ترین خاطراتی که آیت‌ا... سید عبدالهادی شاهرودی، نماینده استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری از دوران کودکی و منش تربیتی پدرش مرحوم آیت‌ا... العظمی سیدمحمد شاهرودی دارند، این است که در کودکی مدتی بیمار شده بود و با توجه به این‌که مادر نداشت، پدر زحمات بسیار متحمل شد. او در این باره می‌گوید: حدود چهار ماه در بیمارستانی در بغداد بستری بودم و ایشان هم سرپرستی و هم پرستاری مرا به عهده داشتند. ایشان با رفتار و منش خود فرزندانشان را تربیت می‌کردند. هیچ‌گاه پیش نیامد به فرزندان با روش‌های خشن چیزی بیاموزند، ولی همواره با رفتارشان آنها را تربیت می‌کردند. هرگز کلمه منفی و تندی از ایشان نشنیدم. انسان وقتی اوقاتش تلخ می‌شود، گاهی یک حرف‌هایی می‌زند، ولی من هرگز به یاد ندارم که در طول عمرم کلمه خشن و تندی از ایشان شنیده باشم. این نکته مهم تربیتی است که همه ما باید در زندگی مد نظر قرار بدهیم.

دیدار آیت‌ا... خامنه‌ای با آیت‌ا... سید محمد شاهرودی

جستارهایی در حیات علمی و عملی خاندان شاهرودی در گفت و شنود با آیت‌ا... سید عبدالهادی شاهرودی

نمی‌خواست گزک به بیگانه بدهد

محمدرضا کائینی

تاریخ

در روزهایی که برما گذشت، عالم فرزانه و مرجع والا قدر آیت‌ا... العظمی سیدمحمد حسینی شاهرودی روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. بر اساس اظهارات فرزند ایشان، این عالم بزرگوار در ۱۷ سالگی به درس خارج رسیدند. طلاب و اهل علم می‌دانند که معنای این سخن چیست؛ کسی که در ۱۷ سالگی به درس خارج برسد، یعنی مباحث کتابی برای او تمام شده‌اند و نوبت به علوم سینه به سینه‌ای می‌رسد که باید از استادان و بزرگان فرا گرفته شوند. ایشان در ۳۲ سالگی، اجازه اجتهادی قراء از یکی از اعاظم دریافت کردند، البته مسلما قبل از آن به مرحله اجتهاد رسیده بودند. یکی از علمای بزرگ نجف به نام مرحوم آیت‌ا... العظمی سیدجمال گلپایگانی که از شاگردان متقدم درس مرحوم آیت‌ا... العظمی میرزا حسین نائینی بودند، به ایشان اجازه اجتهاد کتبی دادند.

هم از این روی و در تکریم مجاهدات علمی و عملی آن بزرگ و در نگاهی کلان‌تر خاندان پرآوازه شاهرودی، با فرزندش آیت‌ا... سید عبدالهادی شاهرودی، نماینده استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری گفت و شنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن را پیش روی دارید.

مرحوم آیت‌ا... العظمی سیدمحمود شاهرودی پدربزرگ شما، در مورد فرزندشان، یعنی پدر شما، چه دیدگاهی داشتند و به این پسر. که بعدها به مرجعیت رسید. چگونه نگاه می‌کردند؟

من بسیار جوان بودم که شاهد بحث مرحوم جدمان مرحوم آیت‌ا... العظمی سیدمحمود شاهرودی با مرحوم والد بودم. جوان بودم و فقط صدا و قال و قیل آنان را می‌شنیدم و برایم عجیب بود که چرا این سر و صدا، به دعوا منجر نمی‌شود و همین طور در شگفت بودم. بعدا متوجه شدم یک بحث علمی فوق‌العاده دقیقی بین مرحوم جد ما و مرحوم والد بوده که پس از آن، جد ما احتیاطات خود را به مرحوم والد ارجاع دادند. ارجاع احتیاطات، یعنی هرگاه مجتهدی در مورد موضوعی به قطعیت نمی‌رسد، مقلد او می‌تواند از کسی که او معین کرده و دارای قطعیت در آن موضوع است، تقلید کند. به این می‌گویند ارجاع احتیاطات. این دلالت دارد بر توانایی بالای فردی که به او ارجاع می‌شود و لذا ارجاع احتیاطات را معمولا به هر کسی نمی‌دهند و مجتهد باید در سطح بسیار بالایی باشد.

قاعدتا شما در درس پدر هم شرکت کرده‌اید. ویژگی‌های درس ایشان چه بود؟

ایشان قبل از رحلت آیت‌ا... شاهرودی بزرگ، خودشان مدرس درس خارج شدند و در یک مرکز علمی و درسی نجف. که به آن مسجد هندی می‌گفتند و مسجدی بود که علمای بزرگ، از جمله جد ما در آنجا تدریس می‌کردند. درس می‌گفتند. مسجد شیخ انصاری هم مسجدی بود که بزرگان نجف در آنجا درس می‌دادند. هنوز مسجد خضراء. که مربوط به آیت‌ا... خویی بود. مطرح نشده بود.

ایشان هم در مبحث فقه و هم در مبحث اصول در مسجد هندی تدریس می‌کردند. بعدها که به قم آمدند، البته من در آن زمان امام جمعه شهرستان علی‌آباد کتول بودم و خدمت ایشان نبودم، ولی گاهی که به قم می‌آمدم، ایشان در مسجد امام رضا(ع) در پشت مدرسه آیت‌ا... بروجردی در گذر خان تدریس می‌کردند و من در آن جلسه شرکت می‌کردم. این مسجد تقریبا از طلاب پر می‌شد. ایشان اخوی کوچکی دارند به نام آیت‌ا... سیدحسین شاهرودی که مدت‌هاست در قم مشغول تدریس درس خارج است. ایشان تقریرات درس آیت‌ا... شاهرودی را در نجف مکتوب و منتشر شد. این تقریرات، جایگاه علمی ایشان را نشان می‌دهد.

به عنوان معترضه این سؤال را مطرح می‌کنم. از آیت‌ا... العظمی سید محمود شاهرودی دستخطی وجود دارد که ایشان از اعلم بودن آقای سیدمحمد شیرازی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. ماجرا از چه قرار بود؟

آقای سیدمحمد شیرازی در آغاز کار، طرفدار نهضت امام بود و با استاد شهید ما آیت‌ا... العظمی سیدمحمدباقر صدر هم رفاقت داشت و جزو انقلابیون عراق حساب می‌شد، ولی بعدا نمی‌دانم چه شد که برگشت و مثلا با آیت‌ا... العظمی حکیم. که به‌رغم سنتی بودن، اهل فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی هم بودند، چپ شد! بعد هم با آیت‌ا... العظمی خویی و حتی حضرت امام و... چپ شد! نمی‌دانم علتش چه بود، اما حدس می‌زنم. در هند رسمی هست که در روز عاشورا به طول ده متر و عرض دو متر، گلوله‌های آتش سرخ می‌گذارند و افراد می‌آیند و از روی آن عبور می‌کنند. اگر پای کسی سوخت، می‌گویند ایمانش قوی نبود، اگر نسوخت می‌گویند ایمانش قوی بود! آسید محمد آمد در کربلا چنین برنامه‌ای را راه بیندازد. آیت‌ا... حکیم، آیت‌ا... خویی و آیت‌ا... شاهرودی با این کار مخالفت کردند عده‌ای را فرستادند تا آنها را مجبور کنند که این کار را کنار بگذارند. این یکی از مسائل است. آقای شیرازی را از عراق اخراج نکردند، ولی خودش از عراق به کویت رفت. عده‌ای از شیعیان کویت خدمت آیت‌ا... شاهرودی و آیت‌ا... خویی رفتند و گفتند که: وجود این سید در کویت خطرناک است... و هر دو را قانع کردند که چیزی درباره او بنویسند. آقای خویی گفتند: من می‌نویسم، منتهی به شرط این‌که آقای شاهرودی اول بنویسند، چون ایشان بزرگ‌تر است! آقای شاهرودی نوشتند که: جنبه علمی ایشان ثابت نشده است. بعد هم آقای خویی این مضمون را تأیید کردند. البته بعد از آن آقای خویی چیزهای مهم‌تری هم نوشتند، از جمله: ان امره لمریب!... امروز آثار صحت مواضع آیت‌ا... خویی در این باره را می‌بینیم. متاسفانه برنامه‌های این شیعیان لندنی به صورت خاری در چشم اسلام درآمده است. انقلاب اسلامی می‌خواهد دنیا را جذب کند و اینها کار را خراب می‌کنند!

چه شد پدرتان به ایران مهاجرت کردند؟

در شبی که صدام، استاد ما آیت‌ا... العظمی سیدمحمدباقر صدر را به شهادت رساند و ایشان را مخفیانه در نجف دفن کردند، همان شب به بیت مرحوم والد حمله و همگی را از عراق اخراج می‌کنند! البته پیش از آن پدر را به استخبارات می‌برند و بازجویی می‌کنند. ایشان از یک راه بیابانی و غیرمعمول پیاده به ایران می‌آیند. حاج آقا در قم در منزل مرحوم آیت‌ا... ربانی شیرازی سکونت می‌کنند، چون ایشان رفته بود که در شیراز بماند. منزل ایشان را می‌خرند و تا وقتی که در قید حیات بودند، آنجا بودند و الان هم دفتر و بیرونی بیت ایشان است و فرزندان و نوه‌های آقا آن را اداره می‌کنند. به هر حال مرحوم والد در آنجا تدریس را شروع می‌کنند.

آخرین بار که آیت‌ا... العظمی سیدمحمد شاهرودی را دیدید کی بود و از آن چه خاطره‌ای در ذهن شما باقی مانده است؟

آخرین بار که خدمتشان رسیدم، جسما خیلی ضعیف شده بودند، ولی از نظر ذهن و توجه کاملا هوشیار بودند. ایشان داشتند قرآن می‌خواندند و من تقاضای دعا کردم دستشان را کمی بالا آوردند و مرا دعا کردند.

حال که سخن به اینجا رسید، از همگامی ایشان با نظام و رهبری در ادوار مختلف بفرمایید.

در این باره خاطره‌ای را نقل می‌کنم. یک بار من خدمت والد رفتم که اجازه بگیرم که در انتخابات خبرگان شرکت کنم.

از کجا؟

از استان گلستان، چون ساکن آنجا هستم. طبیعی است که در چنین مواقعی باید از بزرگ‌تر استجازه کرد. ایشان هم اجازه دادند و بنده هم نامزد شدم. در همان جلسه مرحوم والد از من پرسیدند: «می‌دانی من چرا به دیدن آقای خامنه‌ای رفتم؟ ترسیدم که رادیوهای خارجی بگویند ایشان به قم آمد و علما اعتنا نکردند!» مرحوم والد با این‌که از علمای سنتی بودند، اما نسبت به مسائل روز حساسیت داشتند. من در جمعی از خبرگان این موضوع را خدمت آیت‌ا... خامنه‌ای نقل کردم و ایشان گفتند: «عجب!» معمولا توجه علمای سنتی به این جور مسائل کم است، اما ایشان دقیقا مراقب بودند.

آیت‌ا... سیدعبدالهادی شاهرودی: آیت‌ا... خامنه‌ای درباره مرحوم والد معتقد بودند، ایشان با این‌که از علمای سنتی به حساب می‌آمدند اما به مسائل روز بسیار حساس و دقیق بودند

خاطره‌ای در ارتباط با امام(ره)

سیدعبدالهادی شاهرودی: ماجرا از این قرار است که در اواخر عمر آیت‌ا... العظمی سیدمحمود شاهرودی و به دلیل کهولت و بیماری، همیشه باید یک نفر پیش ایشان می‌بود. من خودم چند شبی پیش ایشان بودم. پسردایی ما دریکی از همین روزها، خدمت آقا بود که مراقب ایشان باشد. می‌گوید یک وقت دیدم در اندرونی خانه را زدند. در اندرونی بیت مرحوم آقا، مستقیما رو به کوچه بود که فاصله زیادی با خانه امام نداشت. گفت در را باز کردم و دیدم آقای شیخ عبدالعلی قرهی است. او پیشکار امام بود و همراه ایشان، به حرم و جاهای دیگر می‌رفت. آقای قرهی می‌گوید که: آقای خمینی دارند به دیدن آقا می‌آیند. بعد می‌پرسد که: آسید علی (فرزند آیت‌ا... شاهرودی) هست؟ پسر دایی ما می‌گوید: نه، در خانه‌اش هست. می‌گوید: پس ایشان را خبر کنید که بیاید. ایشان فورا می‌رود و تلفن می‌زند. آسید علی می‌گوید: من خودم را می‌رسانم. قبل از این‌که آسید علی برسد، امام رسیدند. ایشان می‌گوید: امام را به طرف راهنمایی کردم و فورا یک چایی آوردم و خدمتشان گذاشتم. ایشان هنوز چایی‌شان را نخورده بودند که آسید علی به اندرونی می‌رود و در را باز می‌کند و به امام می‌گوید: بفرمایید. اما علت حضور آن روز امام از این قرار بود که بعثی‌ها به جد ما جسارت کرده بودند. آنها به وجوهاتی که مردم مؤمن از عراق، ایران و جاهای دیگر به ایشان پرداخت می‌کردند، بدبین بودند. در نجف فردی بود به نام محمد محلاتی که هم کتابفروشی داشت و هم صرافی می‌کرد و این کارهای مالی از طریق او صورت می‌گرفت. او را بردند و کتک زدند و بعد زندانی کردند. دادگاه نجف متوجه جایگاه مرجعیت بود و یکی از قضات پیرمرد را به بیت آقای شاهرودی فرستادند. ایشان خیلی پیر و شکسته و در بستر بودند و آن قاضی سؤالاتی را پرسید. این خیلی برای یک مرجع توهین بزرگی بود که ایشان را محاکمه کنند! این مطلب در همه جا منعکس شد. به هرحال وقتی امام وارد اتاق جد ما شدند، تمام مدت ایستاده و آقای شاهرودی به دلیل کسالت و کهولت نشسته بودند. امام می‌گویند: «آقا! شما حق آزادی به گردن من دارید. پیرو همان تلگرافی که جد ما موقعی که شاه می‌خواست امام را محاکمه کند زده بودند. برای این قضیه‌ای که اتفاق افتاده من چه کار کنم؟ می‌گویید نمازم یا درسم را تعطیل کنم؟ این کار را می‌کنم. من در عراق مقلد ندارم، اما در ایران مقلد دارم. آیا در ایران به مقلدینم نامه بنویسم؟ هر کاری که شما بگویید انجام می‌دهم.» آیت‌ا... شاهرودی هم می‌گویند: «فقط دعا کنید!» امام همان طور ایستاده و دو بار دیگر حرفشان را تکرار می‌کنند و آقا باز همان پاسخ را می‌دهند. بعد هم امام خداحافظی می‌کنند و می‌روند.

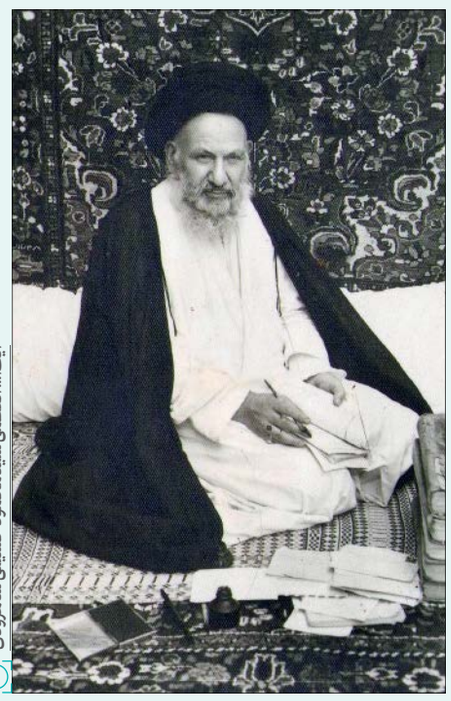

آیت‌ا... العظمی سیدمحمود حسینی شاهرودی

خاطره‌ای در ارتباط با شهید نواب صفوی

سیدعبدالهادی شاهرودی: مرحوم نواب صفوی از جوانی برای تحصیلات علوم دینی به نجف آمد و در کنار پدر و عموی ما مرحوم آسید علی شاهرودی و یک سری از طلاب جوانی که همیشه در اطراف هر مرجعی جمع می‌شوند و علاقه‌مند و مقلد وی هستند، حضور داشت.

نواب کتاب سیوطی را پیش مرحوم والد خوانده بود. خاطرم هست در سفر اخیری که رهبر انقلاب به قم آمدند، در بازدیدی که از بیت آیت‌ا... شاهرودی داشتند، از مرحوم والد سؤال کردند که: تحصیلات شهید نواب صفوی در چه حد بوده است؟ ایشان در جواب می‌گویند: ایشان کتاب سیوطی را پیش من خواند. سؤال می‌کنند: علاوه بر این تحصیلاتش چه بود؟ حاج آقا اما در جواب می‌گویند: من باقی‌اش را نمی‌دانم، ولی تا سیوطی را پیش من خواند!

اجمالا نواب صفوی از مرحوم جد ما اجازه می‌گیرد که به ایران بیاید و کسروی را - که فعالیت‌های ضد دینی وسیعی را آغاز کرده بود - از سر راه بردارد. براساس نظر آیت‌ا... شاهرودی و بسیاری از علما، کسروی مهدورالدم بود. مرحوم معین القربایی - که قبلا ذکرش را کردم - نواب را همراهی می‌کند که به تعبیر من، مجازات شرعی کسروی را اجرا کنند. البته در مرحله اول رفتند و حمله کردند، اما موفق نشدند. مرحوم معین‌القربایی می‌گفت: موقعی که رفتیم کسروی را از بین ببریم، من برای یک لحظه شک کردم آیا کسروی نفی صریح اسلام را کرده و کافر شده است؟ می‌گوید: این را به نواب گفتم. از من پرسید: «مقلد چه کسی هستی؟» گفتم: «مقلد آقای شاهرودی» نواب می‌گوید: «من هم مقلد آقای شاهرودی هستم و به امر ایشان است که آمده‌ام کسروی را از سر راه بردارم!»

خاطرم هست جوانان حاضر در بیت ما، در آن دوره می‌گفتند: ما به بیابان‌های اطراف نجف می‌رفتیم و بازی می‌کردیم. یکی از آنها آیت‌ا... افضلی بود که اخیرا مرحوم شد. ایشان می‌گفت: نواب هم با ما می‌آمد، ولی با ما بازی نمی‌کرد، بلکه صدای خوبی داشت و قرآن و ادعیه و اشعار را می‌خواند. از همان آغاز با دیگران متفاوت بود.

شهید نواب صفوی